

نیایش و تمثیل در مثنوی‌های عطار نیشابوری (با تکیه بر نیایش‌های منطق‌الطیر)

دکتر فریده داودی‌مقدم^۱

دانشیار دانشگاه شاهد تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۵)

چکیده

نیایش در ادب فارسی، یکی از اساسی‌ترین مضامینی بوده است که به شکل یک سنت فراگیر در اکثر آثار بزرگان این عرصه، حضوری چشمگیر دارد. این نیایش‌ها اغلب با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود و با گفتگوهای شورانگیز میان انسان و خدا ادامه می‌یابد و بیانگر بسیاری از تجربیات و احوال و احساسات معنوی آنها و در عین حال، نگرش‌های اجتماعی عصر پدیداری اثر می‌باشند. از جمله آثار ارزشمند ادبیات فارسی در حوزه نیایش، مثنوی‌های عرفانی عطار است که مشحون از نیایش‌های پرمغز و گرانقدر است. یکی از جلوه‌های زیبای گفتگوهای عطار، نیایش‌های ژرف وی با خداوند در منظومه عالی منطق‌الطیر است که نشانگر نگرش‌های عرفانی و اعتقادی وی و آیین‌ایست از آرزوها و احوالات و احساسات و تجارب روحی و معنوی او که در این قالب نمود می‌یابد. از نکات قابل توجه در نیایش‌های عطار، همراه بودن بسیاری از این نیایش‌ها با تمثیل‌های مؤثر و زیباییست که موجب باورپذیر شدن آنها گشته است. این پژوهش به بررسی نیایش‌های منطق‌الطیر، به‌ویژه در بستر تمثیل‌های آن می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: نیایش، تمثیل، منطق‌الطیر، عطار.

مقدمه

نیایش به‌عنوان شکلی از رفتار دینی که هدف از آن، جستن ارتباط با موجودیتی است که فرد نیایشگر او را به‌عنوان آفریدگار خود یا موجودی روحانی در نظر می‌گیرد؛ در ادیان مختلف به شکل‌های گوناگونی صورت می‌پذیرد. در همین زمینه از گذشته تا به امروز همواره اعتقادات و باورها، آداب و رسوم، نحوه نیایش و پرستش هر مردمی در شکل‌گیری معابد و نیایشگاه‌های ایشان نیز نقشی اساسی ایفا کرده است.

وجود معابد، مساجد، کلیساها، صومعه‌ها و ... در سراسر جهان، به خوبی نشان می‌دهد که دعا در برابر استدلال‌های مخالفان به خوبی مقاومت کرده و تا به امروز هیچگاه صحنه زندگی مردم را به‌طور کامل ترک نکرده است. به نظر اولین آندرهیل دعا که یکی از خصایص اسرارآمیز انسان است، بارها و بارها از سوی مکاتب عقل‌گرا و طبیعت‌گرا مورد شک و تردید واقع شده و بارها و بارها بازگشته و حقوق خود را در زندگی انسان مطالبه کرده است (آندرهیل، ۱۳۸۵: ۲۱).

دعا و نیایش در ادب فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و در ادبیات کهن و امروز، کمتر آثاری است که در آن شاعر و نویسنده به ستایش و توصیف خداوند نپرداخته و ضمن آن نیایش‌هایی بیان نکرده باشد. شاعران و نویسندگان هر زمان فرصت پیدا کرده‌اند، به راز و نیاز و گفتگوی عاشقانه و خالصانه با حق پرداخته‌اند و در ابتدای آثارشان بخش بسیار مهمی را تحت عنوان «تحمیدیه» به یاد خداوند اختصاص داده‌اند.

عطار نیشابوری، از جمله عارفان، سخن‌سرایان برجسته و نابغه زبان فارسی است که از شگرد دعا برای بیان آموزه‌های اخلاقی و عرفانی خود سود می‌جوید و بسیاری از تعالیم والای خویش را در خلال این دعاها طرح و به مخاطبان خویش به‌طور مستقیم و غیرمستقیم القا می‌کند و در برخی موارد، به‌خصوص آنجا که دعا از زبان عقلای مجانبین مطرح می‌شود، بسیاری از معضلات و نابسامانی‌های جامعه روزگار خویش و مناسبات قدرت را طرح و نقد می‌کند. از همین رو، این پژوهش به بیان و بررسی برخی از نیایش‌های منطق‌الطیر، به‌خصوص در بستر تمثیلات آن می‌پردازد.

نیایش و دعا در قرآن

گرایش به نیایش یکی از کهن‌ترین مظاهر حیات انسانی است که همواره در وجود آدمی بوده است. خداوند در قرآن غرض از آفرینش انسان‌ها را "عبادت" می‌داند. (ذاریات/۵۶) و در آیات فراوانی مردم را به راز و نیاز خالصانه با خدا دعوت کرده است. در آیه ۷۷ سوره فرقان نیز، بر اهمیت و فضیلت دعا تأکید شده است؛ چنانکه می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو اگر دعای شما نباشد پروردگرم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند» و همچنین در سوره غافر آیه ۶۰ می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند. همچنین از پیامبر بزرگوار اسلام هم نقل شده است که "دعا مغز عبادت است" (الدعاء مخ العبادة". (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۳۰۵)

درباره نیایش و آثار فردی و اجتماعی آن

در لغت‌نامه دهخدا نیایش به معنی دعا، آفرین و تحسین، دعایی که از روی تضرع و زاری کنند، ستایش و تحسین آمده است. (دهخدا، ۱۳۸۲ ذیل واژه نیایش). در فرهنگ‌نامه ادبی فارسی نیز آمده است: مناجات‌نامه نوشته منظوم و مثنوی که در آنها شاعر یا نویسنده با تضرع و زاری از خداوند یاری می‌جوید و برای رسیدن به نیک‌بختی به او متوسل می‌شود. (انوشه، ۱۳۸۱: ذیل نیایش)

در دهه‌های اخیر، آثار و نقش پدیده‌هایی مانند ایمان دینی، وحی، نبوت و امثال آن‌ها مورد توجه جدی قرار گرفته و در کنار بحث در مورد حقیقت این پدیده‌ها، به بررسی درباره آثار فردی و اجتماعی آن‌ها در طول تاریخ نیز توجه شده است. با چنین رویکردی می‌توان به مطالعه آثار عینی و واقعی دعا در زندگی افراد و جوامع پرداخت. به این ترتیب دعا از یک مسأله صرفاً ذهنی به یک موضوع کاملاً علمی و عینی تبدیل می‌شود و می‌توان بر اساس داده‌های موجود با گزاره‌های علمی درباره آن سخن گفت. همان‌گونه که فیزیولوژیست معروف، الکسیس کارل، با مشاهدات و آزمایش‌های علمی، آثار محسوس دعا را مانند یک مسأله کاملاً علمی بررسی نموده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تقویت

احساس عرفانی، تکامل سجایای اخلاقی، مهار خودخواهی‌ها، حرص‌ها، گمراهی‌ها، کج‌فکری‌ها، غرورها و نخوت‌ها، پدیداری صلح درونی و هماهنگی و سازش فعالیت‌های عصبی و اخلاقی، ایجاد ظرفیت تحمل در برابر محرومیت‌ها و اتهام‌ها و اندوه‌ها، بردباری در برابر از دست دادن همه چیز و مقاومت در مقابل درد، بیماری و مرگ، تقویت شیفتگی در فعالیت‌های مغزی و انبساط باطنی، صفای نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادی بی‌دغدغه، چهره‌پر از یقین، استعداد هدایت و نیز استقبال از حوادث از جمله آثار نیاپیش است.

(شریعتی، ۱۳۷۰: ۳۵-۳۰)

«از منظر جامعه‌شناسی دین (نگاه اجتماعی به دین) و جامعه‌شناسی دینی (نگاه دینی به جامعه)، دعاخوانی و دعا کردن یک کنش اجتماعی دینی است، کنشی است مؤثر (به لحاظ اعتقاد و باور دعاکنندگان مبنی بر اثرات مثبت آن بر فرد و زندگی‌اش)، مستمر (به لحاظ شایع بودن و جاری شدن آن در تمام ساعات و آنات زندگی روزمره فردی و اجتماعی) و فراگیر (به جهت سریان دعا به تمامی رخداد‌های زندگی روزمره).

در این میان، دعای دینی از جایگاه خاصی برخوردار است، بیشتر به این دلیل که محوری برای پیوند ابعاد مختلف دینداری اجتماعی را بر عهده دارد. به عبارتی، کنش اجتماعی دعاخوانی هم در خدمت تقویت باورهای دینی است، هم با شعایر اجتماعی خاصی همراه است، هم به‌عنوان نوعی تجربه دینداری نو شونده و روزمره با تقویت اخلاق دینی مرتبط است و هم اینکه سرشار از معارف و آگاهی‌های عقیدتی و معنوی است. اینها را می‌توان جزو شؤونات کنشی دعای دینی دانست. (نجاتی‌حسینی، ۱۳۹۲: ۳۷) در ادب فارسی، این کنش‌های فردی و اجتماعی در قالب داستان‌ها و تمثیل‌هایی عبرت‌آموز، گاه به زیباترین وجه نمایانده می‌شود. مولانا با اشاره به این نکته در زیباترین حکایت خود از زبان قهرمان داستان یعنی «دقوقی عارف» به بیان اهمّیت و ارزش دعا می‌پردازد. به‌ویژه آن جا که کشتی را در ورطه هلاکت و نابودی می‌یابد، که رحمتش به جوش می‌آید و برای رفع گرفتاری و جلوگیری از بلا و نجات اهل کشتی دست به دعا برمی‌دارد و دعای شورانگیز او به جان صاحب‌دلان می‌رسد و فریاد می‌زند:

ای کریم و ای رحیم سرمدی درگذار از بدسگالان این بدی
 ای بداده رایگان صد چشم و گوش بی‌زر شوت بخش کرده عقل و هوش
 بیش از استحقاق بخشیده عطا دیده از ما جمله کفران و خطا
 ای عظیم از ما گناهان عظیم تو توانی عفو کردن در حریم
 ما ز آز و حرص خود را سوختیم وین دعا را هم ز تو آموختیم
 حرمت آن که دعا آموختی در چنین ظلمت چراغ افروختی
 (مولوی، ۱۳۸۶: دفتر سوم، ۲۲۱۱-۲۲۱۶)

باید توجه داشت که رویکردهای فوق در گفتمان دینی و عرفانی در بافتی کاملاً درونی شده مدنظر قرار می‌گیرد و در بافت شعر، در پیوند با عناصر شاعرانه و مظاهر طبیعت و در قالب تمثیل و قصه و حکایت، به شکلی ظریف و ماهرانه به مخاطب منتقل و موجب انگیزش‌های روحانی و معنوی در وی می‌شود. این جریان، در نیایش‌های عطار به صورتی زیبا و ناخودآگاه همراه با تمثیل‌هایی مؤثر و موتیف‌های آشنا در کلامی متعالی ارایه می‌شود که به بیان برخی از این نیایش خواهیم پرداخت.

نیایش و تحمیدیه در منطق‌الطیر

منطق‌الطیر عطار نیز مانند بسیاری از آثار گران‌سنگ زبان فارسی با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود:

آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشید و ایمان خاک را
 (عطار، ۱۳۸۵: ۲۲۳)

برخی تحمیدیه را نیز در شمار نیایش به حساب می‌آورند، اما به عقیده نگارنده، تحمیدیه‌ها را نمی‌توان جزو نیایش‌ها دانست، زیرا سبک و سیاق و مضمون نیایش با حمد تفاوت‌های اساسی دارد. از جمله اینکه حمد وصف است و نیایش گفتگو و درخواست و آرزو، در حمد، محور خدا و در نیایش محور انسان است.

حمد از مقوله فعل است و فعل ستایش صورت می‌گیرد. اما در نیایش، انسان در موضوع انفعال است و دعا مجموعه‌ای از این دو است، از این رو می‌توان گفت که دعا را می‌توان مجموعه‌ای از حمد و ستایش و نیایش دانست. اما از آنجا که اغلب نیایش‌ها با پیش‌درآمدی از توصیف خداوند، همراه است این دو نوع با هم آمیخته شده‌اند.

از جمله ویژگی‌های تحمیدیه عطار در منطق‌الطیر؛ پیوند ژرف کلام عطار با عناصر طبیعت در بافتی اساطیری، استعاری و شاعرانه است که از این نظر، تحمیدیه منطق‌الطیر در شمار زیباترین تحمیدیه‌های آثار فارسی می‌باشد:

بحر را بگداحت در تسلیم خویش کوه را افسرده کرد از بیم خویش
تیغ را از لاله خون‌آلود کرد گلشن نیلوفری از دود کرد
گه نهد بر فرق نرگس تاج زر گه کند در تاجش از شب‌نم گهر
چون فلک را کره‌ای سرکش کند از هلالش نعل در آتش کند
(همان)

همین پیوند تحمیدیه‌ها با عناصر طبیعت، موجب برانگیختگی روحی انسان و قرار گرفتن در جایگاه انفعال در برابر خالق این عناصر زیباست. نوعی عجز در مقابل آفریدگار و سرسپردگی که موجب رهایی گردد. تلمیح‌های عطار به داستان‌های پیامبران نیز در این بخش از منطق‌الطیر، با زیبایی‌هایی از وصف طبیعت می‌آمیزد:

گاه گل بر روی آتش دسته کرد گاه پل بر روی دریا بسته کرد
(همان: ۲۳۳)

که به داستان حضرت ابراهیم و حضرت موسی (ع) اشاره دارد. در این بخش همچنین برخی باورهای علمی رایج در باب آفرینش زمین و آسمان و ستارگان و برخی مظاهر طبیعت آمده است که در خور توجه می‌باشد:

آسمان را در زبردستی بداشت خاک را در غایت پستی بداشت
آن یکی را جنبش مادام داد و آن دگر را دایما آرام داد

آسمان چون خیمه‌ای بر پای کرد بی‌ستون کرد و زمینش جای کرد
 کرد در شش روز هفت انجم پدید وز دو حرف آورد نه طارم پدید
 (همان: ۲۳۶)

بعد از ستایش حق تعالی، ذکر داستان‌های پیامبران و عجایب خلقت در خلال تحمیدیه، عطار به بیان نیایش‌هایی شورانگیز با خدا می‌پردازد که در بردارنده بسیاری از خطوط فکری اوست. از جمله تعلقات ذهنی او را به اصول مکتب خراسان و بایزیدیه در باب سکر و محبت می‌رساند:

ای جهانی خلق حیران مانده توبه زیر پرده پنهان مانده
 با دلی پُردرد و جانی با دریغ ز اشتیاق اشک می‌بارم چو میغ
 گر دریغ خویش برگویم تو را گم بباشم، تا یکی جویم تو را
 رهبرم شو؛ زآن‌که همراه آمدم دولتم ده، گرچه بی‌گاه آمدم
 هرکه در کوی تو دولت‌یار شد در تو گم گشت و ز خود بیزار شد
 نیستم نومید و هستم بی‌قرار بوک درگیرد یکی از صد هزار
 (همان: ۲۳۹)

در ابیات فوق، دو شاخصه از ویژگی‌های مکتب سکر، اشتیاق و محبت شدید و گم شدن در حق (فنا) ذکر شده است.

تمثیل و نیایش

از ویژگی‌های مهم و متمایز نیایش‌های منطق‌الطیر، آمیختگی آنها با تمثیل‌هایی زیباست که معناها و آموزه‌های این تمثیل‌ها را زیباتر کرده است. باید این نکات را متذکر شد که تمثیل و حکایت به دلیل جذابیت ذاتی خود به شکل‌های گوناگون با خواننده ارتباط برقرار می‌کند. برخی از سودمندی‌های تمثیل عبارت است از:

«تغییر، خلق و یا افزایش سطح انرژی فرد یا گروه، نشان دادن یک رفتار یا نگرش از زوایای گوناگون، آموختن نکات مهم به‌طور غیرمستقیم، نشان دادن اینکه هر مسئله یا مشکل، پدیده‌ای منحصر به فرد و جدید نیست بلکه همواره به نوعی وجود داشته است،

تقویت خلاقیت ذهنی، تشویق به بحث و مناظره، نشان دادن این نکته مهم که مردم چگونه به نقشه ذهنیشان از واقعیت پاسخ می‌دهند و نه به خود واقعیت. خلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن شنونده، تسهیل ارتباط با استفاده از حواس چندگانه، ایجاد آرامش و خلسه در شنونده یا خواننده، فعال‌سازی نیمکره راست مغز، ذخیره کردن اطلاعات در سطح ناخودآگاه، ایجاد رابطه بین گذشته و حال و آینده، پرورش مهارت‌های تصویرسازی ذهنی و ساده‌سازی ایده‌های پیچیده». (سلیمی، ۱۳۸۹: ۴۷)

عطار، بعد از حمد و ستایش حق و ذکر پیامبران، برای تداوم بخشیدن به گفتگوهای مؤثر با خداوند، در همان آغاز کتاب و حتی قبل از نعت نبی به بیان تمثیلی زیبا می‌پردازد که البته کاملاً مشخص است که هدف ذکر تمثیل نیست، بلکه غنا بخشیدن و برپایی شور در نیاش اوست. این تمثیل، داستان جوانمردیست که مأمور می‌شود تا سر مجرمی را از بدنش جدا کند اما چون این گنهکار از دست زن او تکه نانی می‌خورد، جوانمرد کشتن وی را بر خود حرام می‌شمارد:

خورد عیاری بدان دل‌خسته باز	با وثاقش برد، دستش بسته باز
شد که تیغ آرد، زند بر گردنش	پاره‌ای نان داد آن ساعت زنش
چون بیامد مرد با تیغ آن زمان	دید آن دل‌خسته را، در دست نان
گفت: «این نانت که داد؟ ای هیچ‌کس»	گفت: «این نان را عیالت داد و بس»
مرد چون بشنید آن پاسخ تمام	گفت: «بر ما شد تو را کشتن حرام
زان‌که هر مردی که نان ما شکست	سوی او با تیغ نتوان برد دست
نیست از نان‌خواره ما جان دریغ	من چه‌گونه خون او ریزم به تیغ»

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۴۲)

اینک نوبت سخنوری چیره، چون عطار است، از آنجا که خود را همواره بر سر خوان کرم حق نان خواره دانسته است، در فضایی صمیمی با خدا به گفتگو پردازد:

خالقا! سر تا به راه آورده‌ام	نان همه بر خوان تو می‌خورده‌ام
چون کسی می‌بشکند نان کسی	حق‌گزاری می‌کند آن کس بسی

چون تو بحر جود داری صد هزار
 ای گناه‌آموز و عذرآموز من!
 نانِ تو بسیار خوردم، حق گزار
 ناخونم از تشویر تو آمد به جوش
 سوختم صد ره، چه خواهی سوز من؟
 ناجرانمردی بسی کردم، بیوش!
 تو عوض صد گونه رحمت داده باز
 پادشاهها! در من مسکین نگر
 گر ز من بد دیدی، آن شد، این نگر
 بر دل و بر جان پردردم بینخش
 چون ندانستم، خطا کردم، بینخش
 جان نهران می‌گرید از شوق تو زار
 چشم من گر می‌نگرید آشکار
 هر چه کردم، با تن خود کرده‌ام
 خالقا! گر نیک و گر بد کرده‌ام
 محو کن بی‌حرمتی‌های مرا
 عفو کن دون‌همتی‌های مرا!

(همان: ۲۴۳)

بدون هیچ تردیدی، باید اذعان کرد آنچه که سبب تأثیر فراوان این نیایش می‌شود، شناور بودن ذهن مخاطب در ساحت معنای تمثیلی است که عطار آن را در این جایگاه خوش نشانده است و با اینکه این نیایش شامل طلب و درخواست هم می‌شود؛ با آوردن تمثیل و ترسیم صورت‌های ذهنی چندگانه و برانگیختن حس همدلی و مودت، این نیایش را از مقوله فعل به فضای انفعال و حال کشانده است.

توضیح اینکه برخی معتقدند «دعا فعل است یعنی فعلی است که انسان در برابر خدا انجام می‌دهد. برخی دیگر هم معتقدند دعا یک نوع انفعال است نه فعل. یعنی اراده مطلقاً در آن اثر ندارد. و اگر انفعال است چه نوع انفعالی است؟ انفعال از روی امید یا انفعال از روی ترس، اضطراب یا خشیت؟ دسته‌ی دیگر دعا را نه فعل و نه انفعال می‌دانند. بلکه از نظرشان دعا نوعی حالت است، یعنی حالتی است که عارض انسان می‌شود. مثل اینکه انسان در مقابل موجودی متعال احساس حضور می‌کند و حال دعا به او دست می‌دهد و یا احساس نیاز می‌کند و باز هم حال دعا به او دست می‌دهد.»

(Aquinas, 1964, II, II. Q. 83, A. 1, p. 47-50).

در نمونه‌ای دیگر، وقتی می‌خواهد از خداوند گستاخی و بی‌شرمی‌اش را ببخشد، حکایت بوسعید و قایم را در حمام می‌آورد:

بوسعید مهنه در حمام بود	قایمیش افتاد و مردی خام بود
شوخی را گفتا: «بگو، ای پاک‌جان!	جمع کرد آن جمله پیش روی او
شوخی گفتا: «شوخی پنهان کردن است	تا جوامردی چه باشد در جهان»
این جوابی بود بر بالای او	پیش چشم خلق نآوردن است»
چون به نادانی خویش اقرار کرد	قایم افتاد آن زمان در پای او
	شوخی خوش شد، قایم استغفار کرد

(عطار، ۱۳۸۵: ۴۴۶)

حال در بیانی زیبا از خدا، که قایم مطلق است، می‌خواهد که گنااهش را به رویش بیاورد:

خالقا!	پروردگارا!	منعما!	پادشاهها!	کارسازا!	مکرما!
چون جوانمردی خلق عالمی	هست از دریای فضلت شبمنی	قایم مطلق تویی، اما به ذات	وز جوانمردی نیایی در صفات	شوخی و بی‌شرمی ما درگدار!	شوخی ما وا پیش چشم ما میار

(عطار: همان)

با خواندن یا شنیدن حکایت، مخاطب ارتباط قلبی بیشتری با نیایش برقرار می‌کند و حتی آرایه‌های ادبی متن، چون جناس میان قایم(دلاک) و آفرینشگر مطلق و استوار و شوخی به معنای چرک تن و پلیدی روان، دوسویه‌های عرفانی و تمثیلی، موجب انگیزش درونی برای حضور قلب در نیایش فوق می‌شود و افق‌های متفاوت و غیرکلیشه‌ای را در گفتگو با خدا در چشم مخاطب می‌گشاید. در این گفتگو، خداوند از ساحت یک خدای غیر متشخص و دور از انسان به قلمروی خدای متشخص نزدیک می‌شود و در بافتی تمثیلی موجب می‌شود که انسان فهم راحت‌تری بتواند از خدا داشته باشد. این موضوع یکی از شگردهای عطار در آموزه‌های عرفانی‌اش می‌باشد که به‌خصوص در حکایت‌های عقلای مجانبین در رابطه میان انسان و خدا آورده شده است.

حکایت‌های عقلای مجانین در مثنوی‌های عطار، بیشترین حکایت‌های این آثار را تشکیل می‌دهد. به قول استاد فروزانفر، عطار هر جا می‌خواهد دردهای اجتماعی خود را بگوید یا بر نظام آفرینش و اتقان صنع خرده بگیرد و یا عقاید دینی را نقد کند، پای این هشیار سران دیوانه شکل و ابله دیدار را به میان می‌کشد و از زبان‌شان نکته‌های نغز بیان می‌کند و نقدهای ظریف و اعتراضات سخت و لطف‌آمیز می‌آورد. (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۵۵)

در برخی از این حکایت‌ها، دیوانه به گفتگو و نیایش با خدا می‌پردازد و حتی به خدا اعتراض می‌کند؛ اما در حقیقت بر ضد بسیاری از مناسبات قدرت در جامعه سخن می‌راند یا برخی از موضوعات هستی را در طیفی متفاوت و تأمل برانگیز می‌آورد. به‌عنوان نمونه می‌توان به حکایت دیوانه‌ای اشاره کرد که از خداوند کرباس می‌خواهد و به او خطاب می‌رسد که کرباست دهم اما در گور و دیوانه در جواب این خطاب می‌گوید:

زیان بگشاد آن مجنون مضطر که من دانم ترا ای بنده پرور
 که تا اول نمیرد مرد عاجز تو ندهی ده گزش کرباس هرگز
 ببايد مرد اول مفلس و عور که تا کرباس یابد از تو در گور
 (عطار، ۱۳۸۷: ۲۲۶)

در اینگونه نیایش‌ها، عطار با بهره‌گیری از فضاهاى خاص دنیای مجانین در شکلی تمثیلی، به بسیاری از مفاهیم پیچیده در قالب گفتگوی صریح با خداوند شوری بی‌نظیر می‌بخشد که هرگز بوی گستاخی از آن به مشام نمی‌رسد و گهگاه افق‌های تازه‌ای را در پیش روی فکر و ذهن مخاطب می‌گشاید.

از جمله قدرت‌ها و کارکردهای تمثیل همین است که با «ظرافت خاص خود از طریق تجسم بخشیدن به مفاهیم پیچیده، به شنونده یا خواننده می‌آموزد که هر چیز واحد یک ساخت است و در درون هر ساختی تغییر همواره امکان‌پذیر است و اینکه همواره بیش از یک منظر یا دیدگاه وجود دارد». (صاحبی، ۱۳۸۹: ۴۳)

نظیر این شگردها در حکایات بسیاری از منطق‌الطیر و نیایش‌های مرتبط با آن یافت می‌شود. اکنون درصدد پاسخ به سؤالی مهم هستیم که آیا نیایش‌ها، محور اصلی بحث و

هدف عطار را در بردارد یا ذکر حکایت‌ها قصد و منظور نظر عطار در القای آموزه‌های اوست؟

با تأمل در چگونگی بیان حکایت‌ها و نیایش‌ها، می‌توان دریافت که هدف اصلی عطار ذکر نیایش‌هاست و حکایت‌ها، چنان‌که گذشت، در جهت تحکیم معناها و لطافت‌های نیایش‌هاست.

در نیایشی دیگر، وقتی عطار می‌خواهد از تنهایی انسان و ناامیدی وی از دیگر مخلوقات سخن براند، به بیان برشی از مواجهه انسان با مرگ در خاک می‌پردازد. اما قبل از آن سؤالی را از زبان سلیمان از مورچه می‌پرسد که مسلماً هیچ روایت خاص و تازه‌ای را در مورد این دو شخصیت مطرح نمی‌کند، ولی حضور سلیمان پیامبر و گفتگوهای حکیمانه مورچه با پیامبری چون او و یادآوری ناخودآگاهانه موتیف‌های پندآموز این دو، در آغاز نیایش منجر به ایجاد بافتی باورپذیر و مؤثر خواهد شد که در لایه پنهان کلام، حتی انسان را از جهت ناتوانی در موضع موری می‌نشانند که در خاک مسکن دارد و نیایش را در تصویر تمثیلی قدرت و بخشش و کرامت ترسیم می‌کند:

چون سلیمان کرد با چندان کمال	پیش موری لنگ از عجز آن سؤال
گفت: «برگو، ای ز من آغشته‌تر!	تا کدامین گل به غم بسرشته‌تر»
داد آن ساعت جوابش مور لنگ	گفت: «خشت واپسین در گور تنگ»
واپسین خستی که پیوندد به خاک	منقطع گردد همه اومید پاک
چون مرا در زیر خاک، ای پاک‌ذات!	منقطع گردد امید از کاینات
پس بپوشد خشت آخر روی من،	تو مگردان روی فضل از سوی من
چون به خاک آرم من سرگشته روی	هیچ با رویم میار از هیچ روی
روی آن دارد کزان چندان گناه	هیچ با رویم نیاری، ای اله!
تو کریم مطلق، ای کردگارا!	در گذر از هرچه رفت و درگذار

(عطار، ۱۳۸۵: ۴۴۴)

در این نیایش، انسان در موضع انفعال، در برابر کریم مطلق به جایگاه انقطاع از همه هستی می‌اندیشد. این انقطاع از هستی در منظومه عرفانی عطار باید سبب روکردن همه

جانبه انسان خداوند شود. اما یکی از عوامل و موانع ارتباط انسان با خدا گناهان اوست و اندیشیدن به زمان و مکانی انسان در رویارویی با حق قرار می‌گیرد که مرگ و جایگاه قبر از مواضعی است که عطار از آنها، در نیایش‌هایش بهره می‌گیرد در نیایش صمیمانه فوق، بنده از خدایش می‌خواهد که در چنین جایگاهی به واسطه کرامت همه جانبه‌اش، او را ببخشد و به این وسیله در زندگی این جهانی نیز، نوعی رهایی و رفتن به سوی حق را به واسطه حذف مانع گناه بردارد.

در حکایت وقت نزع نظام‌الملک نیز از موارد فوق سود می‌جوید. اما در این حکایت علاوه بر موضوع انفعال در لحظه مرگ بر کارهای سودمندی که انسان می‌تواند در حیات خویش انجام دهد، نیز اشاره می‌کند تا بنده بداند که با انجام این عمل، می‌تواند آسان‌تر از خدایش طلب بخشش کند:

چون نظام الملک در نزع اوفتاد	گفت: «الهی! می‌روم، در دست باد
خالقا! یا رب! به حق آن‌که من	هرکه را دیدم که گفت از تو سخن
در همه نوعی خریدارش شدم	یاری او کردم و یارش شدم «
بر خریداری تو آموختم	هرگزت روزی به کس نفروختم
چون خریداری تو کردم بسی	هرگزت نفروختم چون هرکسی
در دم آخر خریداریم کن!	یار بی یاران تویی، یاریم کن!
یا رب! آن دم یاری‌ام ده یک نفس!	کآن دمم جز تو نخواهد بود کس
دیده پر خون، دوستان پاک من	چون بیغشانند دست از خاک من!
تو کریم مطلق، ای کردگارا!	در گذر از هرچه رفت و درگذار
تو بده دستی در آن ساعت درست!	تا بگیرم دامن فضل تو چست

(عطار، ۴۴۵)

قبلا آوردیم که هدف اصلی عطار در ذکر تمثیل‌ها، نیایش‌هاست و حکایت‌ها در جهت تحکیم معناهای آنهاست. در حکایت فوق، ذکر نظام‌الملک، تنها نام بردن از شخصیتی مهم و نام‌آشناست و هیچ‌کنش خاصی در جهت پیشبرد تمثیل در حکایت، به وقوع نمی‌پیوندد و تنها بهانه‌ایست تا عطار در بستر حالی شایسته، نیایش را به پیش ببرد.

چنانکه در حکایت زیر، قهرمان حکایت‌واره، دیگر حتی نامی آشنا نیز ندارد و کنش مهم بازخواست در روز قیامت، اساس تمثیل را می‌سازد. آنچه که عطار به آن می‌زند تا در سوی آفرینش بی‌منت حق و انگیزش وی در روز حشر، امیدی برای زیستن در این جهان برای انسان بسازد:

آن عزیزی گفت فردا ذوالجلال گر کند در دشت حشر از من سؤال
کای فرومانده! چه آوردی ز راه؟ گویم: «از زندان چه آرند؟ ای اله!»
(عطار، ۱۳۸۵: ۴۴۲)

در حکایت‌واره فوق، کنش محور اصلی تمثیل را تشکیل نمی‌دهد، بلکه مکانی تمثیلی که همان زندان است و استعاره از مکان زندگی آدمیان در این جهان است، هسته اصلی تمثیل و پیام اساسی نیایش را تشکیل می‌دهد:

غرق ادبارم ز زندان آمده پای و سر گم کرده، حیران آمده
باد در کف، خاک درگاه توام بنده و زندانی راه توام
روی آن دارد که نفروشی مرا خلعتی از فضل در پوشی مرا
زین همه آلودگی پاکم بری در مسلمانی فرو خاکم بری
چون نهان گردد تنم در خاک و خشت بگذری از هرچه کردم، خوب و زشت
آفریدن رایگانم چون رواست رایگانم گر بیامری، سزاست
(همان)

در این نیایش، تصور زندانی در جهان و انسانی که محکوم زیست درین دنیاست، برانگیزاننده امید داشتن به فضل خدا شده است. قبلا هم گفته شد که امید یکی از محورهای اساسی نیایش‌های عطار را تشکیل می‌دهد.

بسیاری از صاحب‌نظران در حوزه دعا و نیایش بر این باورند که امید، محرکی واقعی است که نیایش از آن سرچشمه می‌گیرد و پیش می‌رود، و این در حالی است که عاطفه دردآلود، قدرت الزام‌آور و پیش برنده آن است. لوتر می‌گوید «اولین سنگ بنا در نیایش اطمینان قلبی است»، «کسی که نیایش می‌کند اول باید ایمان داشته باشد»، «بهترین چیز در دعا و نیایش، ایمان است»، «نیایش صحیح از چنین ایمان و اعتمادی است که جاری

می‌شود»، «علت واقعی و بالفعل، علت موثر نیایش، ایمان است». بانیان می‌نویسد: «روح‌القدس به روان آدمی کمک می‌کند تا به خداوند روی آورد، و با نهادن احساس نرم و لطیف فیض الهی در قلب او ترغیبش می‌کند که به سوی خدا برود». (هایلر، ۱۳۹۲: ۳۶۹)

در حکایت زیر و دعای پس از آن، جنبه‌ای دیگر از وجوه نیایش نمود پیدا می‌کند و آن وجه شوق برانگیزی و حال خوش یگانگی با حق است:

بوسعید مهنه با مردان راه بود روزی در میان خانقاه
مستی آمد اشک‌ریزان، بی‌قرار تا در آن خانقاه آشفته‌وار
پرده از ناسازگاری بازکرد گریه و بدمستی آغاز کرد
شیخ کاو را دید، آمد در برش ایستاد از روی شفقت بر سرش
گفت: «هان، ای مست! این‌جا کم ستیز از چه می‌باشی؟ به من ده دست و خیز!»
مست گفت: «ای حق‌تعالی یار تو! نیست، شیخ! دست‌گیری کار تو
تو سر خود گیر و رفتی مردوار سر فرورفته، مرا با او گذار!
گر ز هرکس دست‌گیری آمدی مور در صدر امیری آمدی
دست‌گیری نیست کار تو، برو! نیستم من در شمار تو، برو!
شیخ در خاک اوفتاد از درد او سرخ گشت از اشک روی زرد او

(عطار، ۱۳۸۵: ۴۴۰)

در حکایت بالا، نه شخصیت ابوسعید محور است و نه خانقاه، بلکه حالت قهرمان به شکلی تمثیلی که مست و آستین افشان از جهان، تنها خدا را می‌خواهد در مرکز تمثیل و نیایش قرار می‌گیرد:

ای همه تو! ناگزیر من تو باش!
مانده‌ام در چاه زندان پای‌بست
هم تن زندانی‌ام آلوده شد
گرچه بس آلوده در راه آمدم
اوفتادم، دست‌گیر من تو باش!
در چنین چاهم که گیرد جز تو دست؟
هم دل محنت‌کشم فرسوده شد
عفو کن؛ کز حبس، وز چاه آمدم
(همان)

با تأمل در چند حکایت و نیایشی که در این مقال ذکر شد، نقطهٔ ثقلی می‌توان برای آنها و بسیاری از نیایش‌های عطار در نظر داشت و آن مقولهٔ نیاز است که از مهم‌ترین مباحث در منظومهٔ عرفانی عطار است همان‌که نیایش‌های او را از مقولهٔ نیایش‌هایی ساخته است که برخی بر آن نیایش پیامبرانه نام نهاده‌اند.

«مضمون اصلی نیایش پیامبرانه، بیان نیاز است. اما این، همه آن نیست. نیایش پیامبرانه چیزی بیش از تضرع و شکوه صرف است. با بیان نیاز شروع می‌شود، اما به اوجی فرامی‌رود که طی آن خواسته و میل فراموش می‌شود و اعتماد و وجد و تسلیم غلبه پیدا می‌کند. دگردیدی حیرت‌انگیزی در خود دعا روی می‌دهد، به شکلی ناآگاهانه، غیر ارادی و اغلب کاملاً ناگهانی، عاطفهٔ دردآلود و آزاردهنده، و میل آتشین، می‌گذرد و روح با جهشی ناگهانی و نامنتظره، خود را در حالت ملایم و لذت‌بخش اطمینان و صلح و آرامش و امید و اعتماد می‌یابد، و احساس بی‌یقینی و بی‌ثباتی جای خود را به آگاهی سعادتمندانه نسبت به مراقبت‌شدگی و پناه داشتن در دست یک قدرت والای حمایت‌گر می‌دهد. به این ترتیب، اعتماد به نفس از دل تردی‌ها و پرسش‌گری‌ها پدیدار می‌شود، دلگرمی از دلهره، و شجاعتی که شادمانه نظر به آینده دارد از ترس و دودلی. آرزو و خواست جای خود را به آرامش و سکون دارایی درونی می‌دهند. این تغییر حالت اغلب یکباره اتفاق نمی‌افتد- مخصوصاً اگر گریه و زاری و تضرع ریشه در اشتیاق شورمندانه و ترس شدید داشته باشند- بلکه مدتی، اضطراب و امید به تناوب در پی هم می‌آیند. حاجتمند، مقابله درونی میان تردید و یقین، و دودلی و اعتماد به نفس را دنبال می‌کند تا آن که سرانجام ایمان و امید با قدرتی غالب پیروز می‌شوند.» (هابلر، ۱۳۹۲: ۴۰۵)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به طرح این مسأله پرداخته شد که مثنوی‌های عرفانی عطار، مشحون از نیایش‌هایی زیبا و شوق برانگیز است که همراهی بسیاری از آنها با حکایت‌ها و حکایت‌واره‌های تمثیلی، موجب افزایش تأثیر در ذهن و ضمیر مخاطبان و ترغیب خوانندگان آنها با نهادن احساس نرم و لطیف در قلب ایشان می‌شود.

البته باید توجه داشت که هدف اصلی عطار در ذکر تمثیل‌ها، نیایش‌هاست و حکایت‌ها در جهت تحکیم معناهای آنهاست. در اینگونه نیایش‌ها، عطار با بهره‌گیری از فضاهای خاص تصویری، استعاری و چند سوبه تمثیل، به بسیاری از مفاهیم پیچیده در قالب گفتگو با خداوند معناهایی شوق برانگیز و در عین حال متعالی و بی‌نظیر می‌بخشد و افق‌های تازه‌ای را در پیش روی فکر و ذهن مخاطب می‌گشاید. همچنین در این گفتگوها، خداوند از ساحت یک خدای غیر متشخص و دور از انسان به قلمروی خدای متشخص نزدیک می‌شود و در بافتی تمثیلی موجب می‌شود که انسان بتواند فهم ساده‌تری از خدا داشته باشد. این موضوع یکی از شگردهای عطار در آموزه‌های عرفانی‌اش می‌باشد.

از ویژگی‌های مهم و متمایز نیایش‌های منطق‌الطیر، آمیختگی آنها با عناصر و صف‌هایی زیبا از طبیعت است که نوعی شاعرانگی به این بخش از کلام وی می‌بخشد و تأثیر آنها را افزون می‌کند. که معناها و آموزه‌های این تمثیل‌ها را زیباتر کرده است. از دیگر نکات مهمی که می‌توان از رهاورد تحلیل نیایش‌های عطار دریافت، فهم و دریافت برخی از تفکرات اساسی وی و تعلق او به مکتب تصوف خراسان و اهل سکر است که اثبات آن، خود مجال دیگری می‌طلبد. به‌عنوان نمونه می‌توان به مباحثی چون محبت بی‌اندازه، گم‌بودگی، حیرت و فنا را در نیایش‌های او متذکر شد و نقطه ثقل بسیاری از نیایش‌های عطار که مقوله نیاز است و از مهم‌ترین مباحث در منظومه اندیشگانی عرفانی عطار است.

سخن آخر اینکه، از آنجا که یکی از مظاهر زندگی و باورها و کنش‌های دینی معتقدان به ادیان ابراهیمی، نیایش است؛ شناخت و خواندن نیایش‌های عرفانی متونی چون مثنوی‌های عطار، در حکم مراقبه‌های درمانگرانه و سبب آرامش روانی افراد خواهد شد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- آندرهیل، اولین (۱۳۸۵)، *حیات معنوی*، ترجمه سیمین صالح، تهران: شور.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۳- انوشه، حسن (۱۳۸۱)، *دانشنامه ادب فارسی*، تهران: طبع و نشر.
- ۴- برومر، ونسان، (۱۳۹۲)، *هنگام دعا چه می‌کنیم؟ (در باب دعا و سرشت ایمان)*، ترجمه اشکان بحرانی و مسعود رهبری، چاپ اول، تهران: هرمس.
- ۵- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۲)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- سلیمی، حسین (۱۳۸۹)، *کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی*، فصلنامه‌ی رشد آموزش مشاوره مدرسه، دوره‌ی پنجم، ش. چهارم، تابستان، صص ۴۶-۴۸.
- ۷- شریعتی، علی (۱۳۷۰)، *نیایش*، تهران، الهام.
- ۸- صاحبی، علی (۱۳۸۷)، *تمثیل درمانگری (کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی)*، تهران، انتشارات سمت.
- ۹- عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۵)، *منطق الطّیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ. سوم، تهران: سخن.
- ۱۰- عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۷)، *الهی‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ. سوم، تهران: سخن.
- ۱۱- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۹۲)، *تحلیل ادبیات دعا پژوهی*، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره دوم، شماره اول، صص ۳۷-۶۰.
- ۱۳- هایلر، فردریش (۱۳۹۲)، *دعا (پژوهشی در تاریخ و روانشناسی دین)*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، چاپ اول، تهران: نشر نی.